

موضوع: ولایة المرأة علی القضاء

جلسه چهارم / ۲۰ بهمن ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندارنی

الاستدلال بالکتاب المجید

در عدم ثبوت ولایت مرأه بر قضاء، سراغ آیات قرآن مجید می رویم:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [1]

لفظ قوام بر وزن فعّال و صیغه مبالغه است، به معنای قائم است، قائم علی نفسه، همانطور که در آیه آمده است: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ﴾ [2]، آی حافظ علیها، که در مفردات گفته است، چون اینجا هم با «علی» متعدی شده است، زمخشری دارد: «قام امیر الامیر علی الرعیة [3]»، در تفسیر تبیان آمده است به معنی اینکه او عهده دار تدبیر آن شده است، یعنی تولیت و سرپرستی و تدبیر آن را عهده دار شده است، و شیخ طوسی در تفسیر تبیان می گوید: (والمعنی: (الرجال قوامون علی النساء) بالتأدیب والتدبیر لما " فضل الله " الرجال علی النساء فی العقل والرأی [4]). نظیر همین حرف را طبرسی دارد.

طریحی هم در مجمع البحرین دارد:

(أی لهم علیهن قیام الولاء والسیاسة، وعلل ذلك بأمرین: (أحدهما) - موهبی من الله تعالی وهو أن الله فضل الرجال علیهن بأمر كثيرة من کمال العقل، وحسن التدبیر وتزائد القوة فی الاعمال والطاعات. ولذلك خصوا بالنبوة، والامامة، والولایة وإقامة الشعائر والجهاد، وقبول شهادتهم فی کل الامور، ومزید النصیب فی الارث و غیر ذلك. و (ثانیهما) - کسبی وهو أنهم ینفقون علیهن، و یعطونهن المهور مع أن فائدة النکاح مشترکة بینهما. والباء فی قوله \* (بما) \* وفی قوله \* (وبما أنفقوا) للسبب، وما مصدریة أي بسبب تفضیل الله، وبسبب إنفاقهم [5]). و این را به دو امر تعلیل کرده است، یکی اینکه این موهبت الهی است که خدای تعالی به رجال داده است که قدرت تدبیر و عقل داده است، حسن تدبیر و شجاعت و سایر آنچه را که ولایت بر دیگران لازم دارد، خدای تعالی بر مرد، به نحو احسنت داده است. و دیگر هم کسبی است، به این معنی گرفته است که نفقه زن به عهده مرد است، و بر مرد واجب کرده است، این هم به یک نوعی سلطه و ولایت می آورد، که آن تحت تدبیر مالی این مرد است.

در مسالک الأفهام که از علمای متأخرین است ایشان هم همین را دارد.

ملاحظه می کنید که تمام اقوال، از شهید گرفته و قبل از شهید، از طبرسی و شیخ طوسی و دیگران، اتفاق دارند، هیچ یک از اصحاب اختلاف ندارد که اینجا الرجال قوامون علی النساء یعنی چون عقل و تدبیر و رأی را خدای تعالی در مرد گذاشته است، یعنی سیاست و سرپرستی و تدبیر زن را خدای تعالی بر عهده مرد گذاشته است.

در این معنی اصحاب همه اتفاق دارند، و هر کسی که آیات الاحکام و تفسیر نوشته است، از شیعه گرفته و سنی اینها همه این قوامون علی النساء را به همین معنی گرفته اند.

**سوال:** در بعضی از زن ها استعدادی پیدا می شود که حتی خانواده را تدبیر می کند این چطور می شود؟

**جواب:** چون احکام الهی در مقام ضرب قانون است و براساس غالب است ملاحظه اقلیت نمی شود، اکثر وقتی اینگونه باشد، قانون بر اساس اکثر جعل می شود، بلکه در زن ها کسانی پیدا می شوند که استعداد این را دارند که تدبیر داشته باشند و کم هستند، لذا در روایت که می رسیم خود حضرت استثناء زده است، (قال أمير المؤمنين عليه السلام: إياك ومشاورة النساء إلا من جربت بكمال عقل [6]) ، البته این در غیر مسأله قضاوت است و مراد مشورت است، که نهی کرده است از مشورت با زن إلا من جربت بكمال عقل.

### تقاریب آیه

1- این تحلیل اختصاص به زوج و زوجه ندارد، بلکه افاده می دهد فضیلت جنس رجال را بر جنس زنان ، این هم مشهور است بین فقها و مفسرین ما ؛ و هم بعضی از مفسرین معاصر هم دارند، در تفسیر المیزان دارد که مقصود قبیل رجال و قبیل نساء است و کاری به محیط خانواده ندارد.

دفاع از این تقریب این است که «الرجال» دارد، این بحث زوج و زوجه نیست، الرجال جمع محلی به الف و لام است، و همه رجال را می گیرد و النساء هم همینطور. اگر بخواهیم به ظاهر آن اخذ کنیم که همه رجال به همه نساء ولایت داشته باشند، معقول نیست، محال است، این دلالت اقتضاء دارد که مقصود از الرجال جنس رجال است، که خدای تعالی در مجموع می خواهد اشاره کند که رجال را مدبر برای زنان را انتخاب کردیم و رجال قوام و مدبر و سائس بر زنان باشند.

اشکالی که بر این تقریب پیش می آید این است که با این تعبیر « بما انفقوا » چه باید کرد، چون همه رجال که کاری ندارند که بر دیگران انفاق کنند، این فقط مخصوص زنها و در محیط خانواده است.

ما به این جواب دادیم: این دو سبب در آیه ذکر شده است: یکی بما فضل الله بعضهم علی بعض، یعنی تفضیل بعض اول – رجال- بر قبیل نساء- چون الرجال و النساء را به مقابله انداخته است-، بعضهم مقصود این است که بعضی از این ابناء بشر که مجموعه رجال و نساء هستند بر بعضی دیگر ولایت و تفضیل دارند، مقصود همان قبیل رجال است بر قبیل نساء ، چرا که از میان بشر خداوند متعال بعضی را بر بعضی تفضیل داده است، این بعضی بر بعضی که تفضیل داشته باشند، صدر آیه خودش قرینه است که آنکه قوام –رجال- است این فضیلت را دارد که بر طیف دیگر که زنان باشند قوام هستند.

ضمیر هم در فضل الله بعضهم، به قرینه مقام معلوم است که مرجع آن جامع بین رجال و نساء است، چون اول تقسیم کرده است، الرجال قوامون علی النساء، این به قرینه معلوم

است که مقصود از «هُم» ، همان کل ابناء بشر هستند که جامع بین رجال و نساء هستند، آنچه را که خدای تعالی فرمود که قوام هستند بر طیف دیگر که زنان باشند، به عنوان قرینه صدر معلوم می شود که این جنس رجال هستند که فضیلت دارند بر جنس زنان.

یک سبب دومی که خداوند استدلال فرمود این است: « بما انفقوا »؛ این بما انفقوا مربوط به محیط اسرة است، ما قبول داریم اما آن تعلیل اول شامل همه چیز می شود، و تداخل در اسباب هم خلاف قاعده اصولی است، در اصول بیان شد که اصل عدم تداخل اسباب است، یعنی هر سببی را که شارع حکمی را برای آن تعلیل فرمود یا حکمی را برای آن معلق کرد ، یا معلق کرد حکمی را بر آن یا مترتب کرد حکمی را بر آن این خودش سبب مستقل است، خدای تعالی دو تعلیل فرمود یکی بما انفقوا و دیگری هم فضل الله بعضهم علی بعض، یعنی کل واحد یصلح لسببیه، اصل در استقلال سبب و عدم تداخل سبب است، بنابراین هر یک از این دو ملاک محقق شوند، کفایت می کند.

**سوال:** بنابراین نیازی به دومی نبود، همان اولی کافی بود یعنی خانواده را همینجا شامل می شد؟

**جواب:** این تایید می کند و مزید بر علت می شود مخصوصا در محیط اسرة که علاوه بر فضیلتی که مرد بر جنس زن دارد، عهده دار هزینه زندگی او هم هست ، مرد اولاً به خاطر اینکه فضیلت ذاتی دارد از جهت عقل و تدبیر و رای و اندیشه و آن جهاتی که خدای تعالی در وجود مرد نهادینه کرده و در ذات او گذاشته است، شجاعت و چیزهای دیگری که یک رهبری لازم دارد ، و دیگر اینکه حتی در محیط اسرة خدای تعالی بر مرد واجب کرده است که او هزینه زن را پردازد بنابراین یک حقی برای زن در هزینه زندگی بر مرد دارد.

**سوال:** در این « الرجال قوامون علی النساء » باید استعمال لفظ در اکثر از معنی داشته باشیم؟

**جواب:** استعمال لفظ در اکثر از معنی نمی شود، چون الرجال هم شامل می شود محیط اسرة را و هم غیر محیط اسرة را ، و دیگر استعمال لفظ در اکثر از معنی نمی شود، قوام بودن برای رجال است، چه در محیط اسرة و چه در غیر محیط اسرة، فرقی ندارد.

**سوال:** رجولیت یک حیثیت است، زوجیت یک حیثیت؟

**جواب:** رجولیت گاهی در عرصه زوجیت در محیط اسرة است، که متصف می شود به زوجیت، و گاهی در جامعه است، الرجال مطلقاً، چه زوج باشد در محیط اسرة چه در غیر محیط اسرة.

**سوال:** پس این می شود استعمال لفظ در اکثر از معنی، اینکه می گوید الرجال، این با رجولیت آمده است، با زوجیت که نیامده است؟

**جواب:** مصداق رجال، زوج می شود، معنی جدایی نیست، در مصداق و حمل شایع، رجل همان زوج هم هست. رجل را در معنی دیگری که استعمال نکردیم، این به حمل شایع اتحاد دارند.

پس هر کدام از دو علت محقق شوند، کافی است، فقه ما هم همین را می گوید مثلاً در محیط اسرة لازم نیست که عقل مرد حتماً از عقل زن بیشتر باشد، زن اگر علامه هم باشد، این مرد را خداوند واجب کرده است که هزینه زن را بدهد، و خود این می تواند حق سرپرستی برای او بیاورد، یعنی آیه دارد استدلال می کند که ما هستیم و تعبد به این آیه، بما انفقوا، خودش هم می توان که از نظر این آیه شریفه یک سببی باشد برای قیومیت مرد بر زن، اگرچه در بعضی موارد آن فضیلت را هم نداشته باشد.

اما در عرصه اجتماع آن فضیلت باید برای مرد باشد، چرا که انفقوا در عرصه اجتماع وجود ندارد، بنابراین آنجا حتماً باید افضل باشد، یعنی قاضی نمی تواند غیر افضل باشد، از میان رجال هم باید افضل باشد، چون وقتی ملاک اینکه بخواهد تدبیر و سیاست را عهده دار باشد، طبق این ملاک در میان رجال هم بعضی بر بعضی دیگر افضل هستند و آنکه افضل است باید عهده دار این باشد، اینجا دیگر متیقن بر نساء است و حتی در رجال هم این استدلال می آید و آنجایی است که انفقوا در کار نباشد.

**سوال:** در برتری بعض رجال به بعض دیگر، نمی شود به این آیه تمسک کرد!  
**جواب:** عرض کردیم که به یک نحوی می شود تنقیح ملاک کرد، چون وقتی که می گوید بما فضل الله بعضهم علی بعض، در میان این رجال هم این تفضیل هست، آیه به ما ملاک داده است و این تنقیح ملاک برای خود آیه است، که وجه اینکه رجال بر زنان ولایت دارند تفضیل است.

**سوال:** تفضیل مرد بر زن خصوصیت خاصه ای دارد، اما در مرد که این خصوصیت خاصه وجود ندارد؟

**جواب:** شما می گوید که تفضیل مرد بر زن به خاطر عقل است و تدبیر است و غیره، در تمام این خصوصیات اگر چنانچه یک مردی بر بقیه مردان این فضیلت را دارا باشد، این هم نادرست نیست.

2- مراد محیط اسرة است، آیه نظر به همان محیط اسرة دارد، منتهی علت اینکه زوج بر زوجه در محیط اسرة ولایت دارد به این علت است که جنس مرد بر زن تفضیل دارد، لذا در

همین محیط اسره بر زوجه ولایت دارد که باز می گردد به وجود ملاک که فضیلت است، بنابراین در محیط خارج از اسره هم ولایت و فضیلت دارد.

**3-** مراد محیط اسره است ولی تعلیل نیست بلکه اولویت است و آیه فقط می خواهد بگوید که در محیط اسره، مرد بر زن فضیلت دارد و قوام است، او قائم به امور زن باید باشد، و تولیت و سرپرستی و ولایت داشته باشد و وقتی زن نمی تواند در محیط اسره بر اولاد خودش یا بر رجال ولایت داشته باشد، -در حالی که در آیه الرجال قوامون علی النساء، قرآن صریحا این را نفی می کند- آیا زن می تواند در غیر محیط اسره و در جامعه که می خواهد بر همه رجال و نساء، ولایت داشته باشد؟

به این اولویت ممکن است که کسی اشکال کند، که اینجا در محیط خانواده است و محدود است، در اینجا اگر بخواهد زن بر مرد ولایت داشته باشد اثر سوء را با این فرزندان می گذارد، با توجه به آن عقل و تدبیری که مرد دارد، و این احتمال خصوصیت دارد، که ممکن است که این احتمال خصوصیت را نشود در عرصه اجتماع در نظر گرفت.

**رد اشکال:** آن خصوصیت خانواده عین این خصوصیت جامعه نیست، ولی خصوصیتی که در جامعه و ولایت بر همه است ممکن است اشد محذور باشد، برای اینکه در آن قتل کشتن است و زن احساساتی است، طبعاً آنجا هم شبیه این محاذیر را دارد.

**سوال:** اولویت برعکس است، زیرا در آنجا یک جامعه از بین می رود، و در اینجا یک خانواده از بین می رود، به طریق اولویت در جامعه سخت تر است؟

**جواب:** در آنجا که نمی خواهد مردم را تدبیر کند، یک نزاع و درگیری می شود و می خواهد حکم الهی را اجرا کند، ولی در اینجا فرزندان را می خواهد تربیت کند، و بار بیاورد و باید عقل و تدبیری داشته باشد، که بتواند اینها را در آن جهتی که باید داشته باشند تربیت کند، زن دچار احساسات می شود، به خاطر غلبه احساسات نمی تواند، آینده فرزند را آنطور که باید ملاحظه کند، یک خصوصیتی اینگونه ممکن است کسی بگوید که در محیط خانواده است ولی در مورد قضاوت نیست، ولی عرض می کنم که در قضاوت و ولایت بر همه افراد جامعه، اشد است، برای اینکه آنجا مسأله کشتن هم هست، احساس و ترحم در زن مانع اجرای بسیاری از حدود شود و خیلی از امور را ایشان متاثر شود و دچار زد و بندهایی در مسائل شود و خلاصه در حدود الهی این خصوصیت مرد نیاز بیشتری دارد نسبت به یک محیط محدود خانواده، این اولویت را می شود فی الجمله قائل شد.

شاید ممکن باشد زن فتوا بدهد اما فتوا دادن با قضاوت فرق دارد، چون محاذیری در قضاوت وجود دارد که فتوا دادن ندارد که محاذیر آن بیان شد، البته قاضی باید مجتهد هم باشد و زن هم می تواند مجتهد باشد.

4- قول به عدم فصل؛ قائل می گوید که این آیه ناظر بر محیط منزل است، ولی شما یک فقیه را از فقهای شیعه و سنی نمی توانی پیدا کنی که بگوید زن در محیط خانواده این ولایت را ندارد، اما در باب قضاء ولایت دارد، اگر کسی در محیط خانواده قائل باشد که ولایت با زن است، در محیط قضاء هم همین طور است، تفصیلی بین اینها نگذاشته اند، اینها به خاطر قول به عدم فصل است.

در مجموع نتیجه این چهار تقریب این می شود که زن صلاحیت ولایت برای محیط بیرون را ندارد.

تقریب عدم تداخل اسباب را می پذیریم ، یعنی هر یک از این دو می تواند سبب مستقلی باشد، بما فضل الله بعضهم علی بعض ، یک تعلیل و بما انفقوا تعلیل دیگر؛ حتی اگر این فضیلت بالفعل از جهت عقل و تدبیر در محیط خانواده نباشد همان انفقوا کافی است، حتی اگر زن علامه هم باشد بدون اجازه شوهر نمی تواند بیرون برود، زیرا این ولایت را خداوند جعل کرده است که در نصوص ثابت شده است، چون آیه تعلیل فرموده است و این تعلیل به هر جهتی که باشد، مستقل از آن علت اول است چون اصل عدم تداخل اسباب است، فقها هم همین فتوا را داده اند، مگر اینکه مرد سفیه باشد، در غیر این صورت ما در بعضی موارد می بینیم که زن در عقل و تدبیر توان بیشتر نسبت به شوهر دارد، و شوهر حتی توان اداره فرزندان را هم ندارد اما سالم و عاقل است، با این حال هیچ فقیهی در اینجا نگفته است که اجازه گرفتن برای زن لازم نیست یا آنچه که وظیفه اطاعت زن است لازم نیست، بنابراین فتوا هم همین است.

**سوال:** اگر در خانواده ای زن شاغل باشد و مرد بیکار باشد آیا از تحت این آیه خارج می شود؟

**جواب:** اینجا کلام در اطاعت زن از مرد است، اطاعتی که خداوند واجب کرده است، اما اشکال اینطور می شود که اگر بما انفقوا را منصوص العلة بگیریم ، پس در جایی که انفاق با زن باشد و مرد بیکار باشد، پس زن باید عهده دار باشد.

این اشکال وارد نیست، به اینکه عمدتاً در میان جامعه بشر و مسلمین از همان زمان قبل و بعد اینطور بود که مرد عهده دار هزینه منزل بوده است، این از باب تغلیب است و چون غالب مردان این نفقه را عهده دار هستند و لذا این قانون جعل شده است.

**سوال:** در بحث اشتغال زنان و تحصیلات عالی، از یک سالی به این طرف میانگین در کنکور ۶۵ درصد خانم ها قبول می شوند، و باقی مردان هستند، در اشتغال هم همین اتفاق می افتاد به عنوان نیروی کار ارزان قیمت، کاملاً در جوامع اینطور برنامه ریزی شده که عکس این قانون باشد!

**جواب:** این در واقع یک مبارزه ای است با فرهنگ اسلام، که در آن روایت صحیحہ حمران که خواندیم، اگر چنانچه جامعہ ای منصب را به زن بسپارند، هر چه آنها بخواهند به آنها داده شود، در آن روزگار، بطن الارض خیر لکم من ظہرها.

ما هستیم و قرآن و فتوای فقہا؛ مرد ولایت بر زن دارد در محیط منزل، آنجایی که شارع واجب کرده است، چه مرد دارا باشد و چه نادار باشد، چه عملاً این زن نفقه بدهد چه ندهد. اما چرا قرآن اینگونه استدلال کرده است، عرض ما این است که این به خاطر ضرب در غالب است.

---

[1] سورہ نساء، آیه ۳۴.

[2] سورہ رعد، آیه ۳۳.

[3] اساس البلاغہ، الزمخشري، ج ۲، ص ۱۱۲.

[4] التبيان في تفسير القرآن، الشيخ الطوسي، ج ۳، ص ۱۸۹.

[5] مجمع البحرين، الطريحي النجفي، فخر الدين، ج ۳، ص ۵۶۴.

[6] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳.